


# درك نقشه الهی

بقلم: دکتر ریچارد استراس  
ترجمه: ط. میکائلیان

انتشارات حیات ابدی   
تهران - صندوق پستی ۱۱۶۵-۱۳۱۴۵

# قسمت اول نقشه کامل خدا

## فصل اول برنامه زندگی

متخصصین علوم مدیریت عقیده دارند که انسان باید برای زندگی خود برنامه‌ای داشته باشد. آنها می‌گویند «برای خودتان هدفهایی تعیین کنید»، «تصمیم بگیرید که ظرف یکسال آینده، پنجسال آینده و یا ده سال آینده می‌خواهید بکجا برسید و چه کاری انجام دهید. نقشه بکشید که برای رسیدن به هدف از جایی که حالا هستید چه قدمهایی باید بردارید و نقشه خود را با جدیت اجرا کنید».

آنها حتی پیشنهاد می‌کنند که نقشه ما باید به برنامه‌های روزانه ما مربوط گردد بطوریکه اقدامات روزانه ما در جهت رسیدن به هدف نهایی انجام شود. بنظر آنها، لازم است برای هر روز صورتی از اقداماتی که باید انجام شود بترتیب حق تقدم تهیه و طبق آن اقدام نماییم. از شعارهای معروف آنها این است «برای کارهای خود نقشه بکشید و نقشه خود را بکار بیندید» و برای اینکه جدی‌تر باشیم به ما هشدار می‌دهند «نقشه نکشیدن بمنزله نقشه کشیدن برای شکست است».

## فهرست مطالب

صفحه	قسمت اول - نقشه کامل خدا
۱	فصل اول - برنامه زندگی
۱۱	فصل دوم - در همه راههای خود
۱۹	فصل سوم - راهنمای ما
۲۷	فصل چهارم - هر بار یکقدم
	قسمت دوم - آمادگی شخصی
۳۶	فصل پنجم - شناختن شبان
۴۴	فصل ششم - نه اراده من
۵۴	فصل هفتم - فکر تازه شده
	قسمت سوم - تدارك اولیة الهی
۶۴	فصل هشتم - مجهز شدن برای مسافرت
۷۲	فصل نهم - این است اراده خدا
۸۳	فصل دهم - نقشه مسافرت
۹۳	فصل یازدهم - احساس هدایت
	قسمت چهارم - سایر اصول علمی
۱۰۲	فصل دوازدهم - درخواست از خدا
۱۱۲	فصل سیزدهم - چراغهای راهنما و صدای زنگها
۱۲۳	فصل چهاردهم - عقل خود را بکار برید
۱۳۴	فصل پانزدهم - آرامش مانند رودخانه
۱۴۴	فصل شانزدهم - در همان جایی که هستید

همه ما علاقه داریم که در کارهایمان موفق باشیم. ما به اشخاص موفق احترام می‌گذاریم و از پیروزی لذت می‌بریم. بهمین دلیل به سخنان متخصصین علوم مدیریت گوش می‌دهیم و برای زندگی خود نقشه می‌کشیم و آنرا با جدیت اجرا می‌کنیم ولی باز هم شکست می‌خوریم. علت چیست؟ علت اینستکه فرزندان خدا باید عامل دیگری را هم در نظر داشته باشند: خدا هم برای زندگی ما نقشه‌ای دارد.

پیروزی واقعی از نظر خدا هنگامی حاصل می‌گردد که ما نقشه الهی را پیروی کنیم نه نقشه خودمان را. ممکن است به تمام هدفهایی که برای خودمان تعیین کرده‌ایم برسیم و ممکن است مورد تحسین و احترام تمام دوستان و همکاران قرار بگیریم ولی در عین حال در باطن خود احساس خلاء رنج‌آوری داشته باشیم به این علت که به نقشه الهی توجهی نکرده‌ایم.

البته توجه دارید که خدا ما را نجات داده است تا او را بشناسیم و میل و اراده او را انجام دهیم. حنا‌یا در پیام خود به یک ایماندار جدید بنام سولس طرسوسی اعلام می‌دارد «خدای پدران ما تو را برگزید تا اراده او را بدانی و آن عادل را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی زیرا از آنچه دیده و شنیده‌ای نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد» (اعمال ۲۲: ۱۴ و ۱۵). پولس توسط خدا انتخاب شد تا اراده او را بفهمد و به انجام برساند. او در تمام زندگی خود این حقیقت را فراموش نکرد که خدا برای او نقشه‌ای دارد.

توجه به این حقیقت باعث دگرگونی زندگی او گردید. حدود بیست و پنجسال بعد از ایمان آوردن به مسیح، با وجودی که پولس با مشکلات زیادی روبرو بود، چنین فرمود «لیکن این چیزها را بهیچ می‌شمارم بلکه جان خود را عزیز نمی‌دارم تا دور خود را بخوشی بانجام رسانم و آن خدمتی را که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض خدا شهادت دهم» (اعمال ۲۰: ۲۴). کلمه «دور» در مسابقات المپیک بمعنی مسیری بکار برده می‌شد که داوران مسابقات برای دوندگان تعیین می‌کردند. بزرگترین آرزوی پولس این بود که در زندگی خود مسیر تعیین شده توسط خدا را طی کند.

وی این مسیر را طی کرد. در پایان زندگی، با اشاره به خدمات خود برای مسیح، چنین می‌گوید «بجنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره خود را بکمال رسانیده‌ام» (دوم تیموتاوس ۴: ۷). از همان کلمه‌ای استفاده می‌کند که سالها

قبل بکار برده بود. اکنون این سخنان را در حالی می‌نوشت که در انتظار اعدام خود بود. وی در روم زندانی بود و بزودی در راه ایمان خود شهادت می‌رسید. معهدا زندگی او با موفقیت قرین بود. از کامیابی خود شاد و راضی بود زیرا دوره‌ای را که خدا برای او تعیین فرمود به کمال رسانید. او نقشه الهی را انجام داده بود.

ممکن است عده‌ای بگویند «کمی تأمل کنید. بدیهی است که خدا برای زندگی پولس رسول نقشه‌ای داشت ولی این امر به زندگی ما چه ربطی دارد؟» حقیقت اینستکه خدا برای زندگی شما هم نقشه‌ای دارد. تا در این مورد مطمئن نباشید، احتمالاً مشغول طرح‌ریزی و اجرای نقشه‌های خودتان خواهید بود. در اینصورت یکوقت به عقب نگاه کرده خواهید گفت «خیلی خوب. من به همان جایی که می‌خواستم رسیده‌ام. ولی چرا احساس رضایت و پیروزی نمی‌نمایم؟»

پس قبل از اینکه به بحث خود ادامه بدهیم لازم است این تعلیم کتاب مقدس را روشن سازیم که: خدا برای زندگی شما نقشه‌ای دارد.

### آیا صحت دارد؟

این حقیقت در این آیه به روشن‌ترین نحو نشان داده شده است: «زیرا که صنعت او هستیم آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم» (افسیسیان ۲: ۱۰). در مورد اینکه چگونه نجات یافته‌ایم شکی وجود ندارد. ما صنعت یا مخلوق خدا هستیم و بوسیله خلقت جدید در روح او در مسیح دوباره تولد یافتیم (رجوع شود به دوم قرنتیان ۵: ۱۷ و تیطس ۳: ۵). این کار مهم را خدا فقط از طریق فیض و لطف الهی خود انجام داد. «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچکس فخر نکند» (افسیسیان ۲: ۸ و ۹). ولی یک علت بسیار مهم وجود داشت که خدا ما را در مسیح عیسی دوباره خلق فرمود. علت این بود که «کارهای نیکو» انجام دهیم.

ممکن است بگویید «مقصودتان چیست؟ همه باید کارهای نیکو انجام دهند! این که مطلب تازه‌ای نیست!» مطلب تازه در این مورد اینستکه آن

کارهای نیکویی که خدا مایل است انجام دهیم قبلاً توسط او تعیین شده است. این کارهای نیکو از «قبل مهیا» شده یعنی حتی قبل از تولد ما توسط خدا تعیین گردیده است. اکنون وظیفه ما اینست که این کارهای نیکوی مخصوص را که خدا از قبل تعیین فرموده است انجام دهیم.

وقتی يك مربی فوتبال، تیم خود را برای مسابقه‌ای آماده می‌کند، اول يك برنامه برای تمرین جهت مسابقه مزبور تعیین می‌نماید. قبل از شروع بازی دقیقاً می‌داند که از بازیکنان چه می‌خواهد و می‌داند که آنها در شرایط بخصوص چه عکس‌العملی باید نشان دهند. ممکن است بازیکنان از روشهای دیگر استفاده کنند ولی مربی می‌داند که بهترین روش همان است که خودش تعیین نموده است. به همین طریق ما هم می‌توانیم برای زندگی خود نقشه‌های مختلفی طرح‌ریزی نمائیم و در جهات مختلف قدم برداریم. ولی فقط يك نقشه وجود دارد که به ما فرصت می‌دهد که تمام کارهای نیکو را که مربی الهی در نظر دارد به انجام برسانیم.

فقط يك راه وجود دارد که با قدم زدن در آن خواهیم توانست، با تمام کسانیکه خدا می‌خواهد ما با آنها ملاقات و به آنها کمک کنیم، روبرو شویم. فقط يك جهت وجود دارد که خدا در آن از تمام شرایط استفاده می‌نماید تا زندگی ما را به بهترین نحو اصلاح کند و غنی سازد. ما وقتی می‌توانیم از امکانات خود به بهترین نحو استفاده نمائیم که از دستورات مربی الهی پیروی کنیم و در مسیری قدم برداریم و کارهایی را انجام دهیم که او قبلاً برای ما تعیین کرده است.

بعضی از مسیحیان معتقدند که زندگی آنها برای خدا تا این حد ارزش ندارد که خدا به جزئیات آن توجه نماید. آنها می‌گویند «بدیهی است که خدا به اشخاص مهمی مانند پولس رسول بطور مخصوص توجه می‌نماید ولی زندگی من اهمیتی ندارد.» آیا توجه کردید که خدا در آیه فوق‌الذکر چه می‌فرماید؟ هر يك از ما برای او بقدری اهمیت داریم که حتی قبل از تولدمان برای زندگی ما مسیری تعیین فرموده است. این کار خدا بقدری شگفت‌انگیز و عالی است که باور کردن آن مشکل بنظر می‌رسد. ولی این حقیقت فقط در آیه فوق‌الذکر وجود ندارد بلکه در کتاب مقدس اشارات زیادی به آن دیده می‌شود که ما چند نمونه را ذکر می‌نمائیم:

حضرت داود می‌فرماید «چشمان تو جنین مرا دیده است و در دفتر تو همه اعضای من نوشته شده، در روزهاییکه ساخته می‌شد وقتیکه یکی از آنها وجود نداشت» (مزمور ۱۳۹:۱۶). این مزمور ما را مطمئن می‌سازد که وقتی هنوز در رحم مادر بودیم خدا بر ما نظارت داشت و رشد ما را مشاهده می‌کرد (به مزمور ۱۳۹:۱۳-۱۵ مراجعه شود). ولی نکته جالبتر اینست که خدا برای تمام عمر ما برنامه‌ریزی کرده است. قبل از اینکه چشمهای ما برای اولین بار روشنایی را مشاهده کند، خدا مسیر زندگی ما و وقایع آن را طرح‌ریزی نموده بود.

حالا به مزمور مشهور دیگری مراجعه می‌نمائیم: «خداوند قدمهای انسان را مستحکم می‌سازد و در طریقهایش سرور می‌دارد» (مزمور ۳۷:۲۳). مسیر زندگی شخص ایماندار توسط خداوند تعیین گردیده است. قلب خداوند بسیار خوشحال می‌شود از اینکه ما از نقشه‌ای که برای ما طرح‌ریزی فرموده است پیروی نمائیم. خدا از راههای ما سرور می‌شود. آیا باز هم در این مورد شك دارید؟ خدا برای هر ایماندار برنامه‌ای دارد. برای شما هم برنامه دارد.

### شاهدان فراوان

حقایق ساده فوق‌الذکر برای قانع کردن ما کافی است ولی دلائل بیشتری وجود دارد. خدا نمونه‌های بسیار جالبی به ما داده است تا این حقایق در ذهن ما بخوبی نقش ببندد. هر اشاره‌ای که در کتاب مقدس در مورد اشخاصی که اراده او را انجام داده‌اند وجود دارد معلوم می‌سازد که خدا برای آنها نقشه و برنامه مشخصی داشته است. بطوریکه در فصول آینده خواهیم دید، در کتاب مقدس از این نمونه‌ها فراوان است. در اینجا به چند نمونه معروف اشاره می‌نمائیم:

اولی اشعیاء نبی است. هرچند شکی وجود ندارد که «بنده خداوند» در نبوتهای اشعیاء اشاره‌ای به عیسیای مسیح است، ولی احتمالاً اشعیاء تجربیات زندگی خود را هم در نظر دارد که می‌گوید «ای جزیره‌ها از من بشنوید و ای طوایف از جای دور گوش دهید: خداوند مرا از رحم دعوت کرده و از احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است... و الان خداوند، که مرا از رحم برای بندگی

خویش سرشت تا یعقوب را نزد او بازآورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند، می‌گوید: ... این چیز قلیلی است که بنده من بشوی... و ناجیان اسرائیل را بازآوری بلکه تو را نور امتهای خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود» (اشعیا ۴۹: ۱ و ۵ و ۶).

خدا اشعیاء را بوجود آورد تا کار مخصوصی انجام دهد. خدا او را در رحم مادرش تولید نمود که مأموریت بخصوصی قبول نماید که عبارت بود از بازگردانیدن اسرائیل نزد خدا. خدا نیروی لازم برای انجام مأموریت را به اشعیاء عطا فرمود زیرا برای زندگی او نقشه‌ای داشت.

یکی دیگر از پیامبران مشهور را ذکر می‌کنیم. به کلام تشویق‌آمیز خدا به ارمیاء توجه نمائید: «قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امتهای قرار دادم» (ارمیا ۱: ۵). ارمیاء در ابتدا با تعجب پاسخ می‌دهد «آه، ای خداوند یهوه، اینک من تکلم کردن را نمی‌دانم چونکه طفل هستم» (ارمیا ۱: ۶).

ما هم وقتی درباره نقشه خدا برای زندگی خودمان اطلاع پیدا می‌کنیم همین عکس‌العمل را نشان می‌دهیم: «خداوندا آیا مقصودت من هستم؟ حتماً اشتباه کرده‌ای! من نمی‌توانم چنین کاری انجام دهم.» ولی خدا اینطور جواب می‌دهد: «مگو من طفل هستم زیرا هر جاییکه تو را بفرستم خواهی رفت و بهر چه تو را امر فرمایم تکلم خواهی نمود. از ایشان مترس زیرا خداوند می‌گوید من با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد... اینک کلام خود را در دهان تو نهادم. بدان که تو را امروز بر امتهای و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برکنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی» (ارمیا ۱: ۷-۱۰).

احتمالاً ارمیاء بارها درباره اولین روزی که در مورد نقشه خدا برای زندگی خودش اطلاع پیدا کرد فکر کرده بود. قومی که او برای آنها موعظه می‌کرد او را ملامت می‌نمودند، پیام او را رد می‌کردند، شایعات نادرست درباره او انتشار می‌دادند، او را به زندان می‌انداختند و قلب پرمهر او را با عصیانها و گناهان خود می‌شکستند. ولی حالا نام کسانی که او را مورد آزار قرار می‌دادند ذکر نمی‌شود. کمتر نام آنها را بخاطر می‌آوریم هرچند این اسامی در کلام خدا ثبت شده است. اما نام ارمیاء با احترام فراوان ذکر می‌شود زیرا از نقشه خدا

در زندگی خود پیروی نمود.

چند دقیقه درباره زندگی پولس رسول فکر کنیم. قبلاً گفتیم که خدا او را نجات داد تا اراده او را به انجام برساند ولی دلایلی وجود دارند که نشان می‌دهند خدا قبل از تولد وی مسیر زندگی او را تعیین کرده بود. خود پولس در این باره چنین می‌گوید «اما چون خدا، که مرا از شکم مادرم برگزید و به فیض خود مرا خواند، رضا بدین داد که پسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتهای بدو بشارت دهم، در آن وقت با جسم و خون مشورت نکردم» (غلاطیان ۱: ۱۵ و ۱۶).

قبل از اینکه پولس چشم به جهان بگشاید، خدا برای او این نقشه را کشیده بود که از پیشتازان نهضت موعظه انجیل به غیر یهودیان باشد. اطلاع از مأموریت الهی باعث می‌شد که در زندگی مسیحی و خدماتیکه انجام می‌داد اعتماد و شجاعت پیدا کند. در پنج رساله، خود را رسول عیسی مسیح، به اراده خدا، معرفی می‌نماید (اول قرن‌تیان، دوم قرن‌تیان، افسسیان، کولسیان، دوم تیموتائوس). او می‌دانست که دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که خدا از او انتظار دارد. او نقشه الهی را برای زندگی خود اجرا می‌کرد.

حال که درباره برنامه زندگی صحبت می‌کنیم بهتر است به زندگی پسر خدا در جهان اشاره بنمائیم. نقشه خدای پدر برای زندگی عیسی از ابتدای عالم با کمال وضوح تعیین شده بود (مکاشفه ۱۳: ۸) و جزئیات آن در قسمتهای متعدد عهد عتیق مذکور می‌باشد. خود عیسی فرمود «آنچه به زبان انبیاء و درباره پسر انسان نوشته شده است به انجام خواهد رسید» (لوقا ۱۸: ۳۱). لازم بود این پیشگوئیهای انجام شود زیرا جزء نقشه الهی بود و مسیح به جهان آمد تا اراده پدر را انجام دهد. او با اعتماد کامل اعلام داشت «زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم بلکه به اراده فرستنده خود» (یوحنا ۶: ۳۸ و هم‌چنین یوحنا ۵: ۲۹). از نظر عیسی، انجام اراده خدا بزرگترین شادی و سرور بود. اهمیت آن از غذا خوردن هم بیشتر بود.

آیا واقعه‌ای را که در کنار چاه یعقوب در سوخار روی داد بخاطر می‌آورید؟ شاگردان مسیح برای تهیه خوراک به شهر رفته و برگشته بودند و استاد خسته و گرسنه خود را دعوت می‌کردند که غذا بخورد. ولی مسیح به آنها فرمود «من غذایی دارم که بخورم و شما آن را نمی‌دانید» (یوحنا ۴: ۳۲).

چون شاگردان از حرف او تعجب کردند چنین فرمود «خوراک من آنستکه خواهش (یعنی میل) فرستنده خود را بعمل آورم و کار او را به انجام رسانم» (یوحنا ۴:۳۴).

تمام کردن کار پدر، پیروی از نقشه خدای پدر، انجام هدفهای پدر - این بود بزرگترین هدف مسیح در زندگی. نویسنده رساله به عبرانیان افکار مسیح را بدینطریق بیان می‌کند «آنگاه گفتم اینک میایم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است) تا اراده تو را ای خدا بجا آورم» (عبرانیان ۱۰:۷). ولی ممکن است عده‌ای بگویند که این حرفها همه مربوط به پیامبران و رسولان و مخصوصاً مربوط به عیسی مسیح پسر یگانه خداست. آیا از زندگی اشخاص معمولی هم می‌توان نمونه‌هایی یافت که به ما مربوط شود؟ درباره شخص کوری که گدایی می‌کرد و ناشناس بود و از نام او ذکری بمیان نیامده است چه می‌گوئید؟ اگر خدا برای زندگی چنین شخصی نقشه‌ای داشته باشد آیا برای زندگی شما نقشه‌ای ندارد؟ این شخص، کور دنیا آمد و بنظر پیشوایان مذهبی آن زمان علت کور شدن او گناه بود. بهمین دلیل وقتی شاگردان عیسی این کور را دیدند از عیسی پرسیدند «ای استاد، گناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زاییده شد؟» (یوحنا ۹:۲). در جواب آنها عیسی چنین فرمود «گناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود» (یوحنا ۹:۳). خدا اجازه فرموده بود که این شخص سالها کور بماند تا در زمان معین نه فقط چشمهایش بینا گردد بلکه کوری روحانی او هم برطرف شود و در عین حال شهادت بی‌نظیری در مورد شخصیت و قدرت عیسی مسیح باشد. این قسمتی از نقشه خدا برای زندگی او بود. بعد از اینکه شادی شناختن مسیح و آزادی از گناهان را تجربه کرد، بیش از اینکه چند سال در کوری بسر برده است ناراحت نبود.

### هیچکس مثل شما نیست

اگر خدا برای زندگی این شخص کور برنامه‌ای داشت پس حتماً برای شما هم دارد. اطمینان داشته باشید که نقشه او با شخصیت شما کاملاً متناسب می‌باشد. هیچکس نمی‌تواند جای شما را بگیرد. چون این نقشه برای زندگی شما طرح‌ریزی شده است، پس بهترین نقشه‌ای است که

می‌توانید برای زندگی خود داشته باشید.

توجه داشته باشید که خدا شخص دیگری مانند شما نیافریده است. شما در میان تمام مخلوقات او منحصر به فرد هستید. چون خدا خالق شماست، تنها کسی است که شما را کاملاً می‌شناسد. خدا شما را بهتر از خودتان می‌شناسد. به همین دلیل او تنها کسی است که می‌تواند بهترین برنامه را برای زندگی شما طرح‌ریزی نماید که بوسیله آن تمام استعدادها و امکانات زندگی شما مورد استفاده قرار گیرد.

خدا استعدادها و هم‌چنین ضعف‌های شما را می‌داند. «ای خداوند، مرا آزموده و شناخته‌ای» (مزمور ۱۳۹:۱). خدا می‌داند که بعضی از چیزهایی که شما آنها را جزء توانائی‌های خود به حساب می‌آورید در واقع از نقاط ضعف شما هستند و بعضی از چیزهایی که آنها را جزء ضعف‌های خود می‌دانید ممکن است توسط خدا بطور نیرومندی مورد استفاده قرار گیرد. همانطوریکه خدا شما را خلق فرمود، برای زندگی شما نقشه‌ای کشیده است که کاملاً مناسب شخصیت و استعدادهای شماست. نقشه او از تمام نقشه‌هایی که خودتان می‌کشید خیلی بهتر است زیرا نقشه او کامل می‌باشد. این همان نقشه‌ای است که پولس رسول آنرا «اراده نیکوی پسندیده کامل خدا» می‌خواند (رومان ۱۲:۲).

خدا نه فقط شما را می‌شناسد بلکه از آینده نیز باخبر است، بیشتر مردم مایلند زندگی خوبی داشته باشند و می‌دانند که تصمیماتشان در این مورد مؤثر است. ما هم چنین علاقه داریم که زندگی دوستانمان هم خوب باشد و می‌دانیم که تصمیمات ما در زندگی آنها هم تأثیر دارد. به همین دلیل برنامه‌ها و تصمیمات خود را بر اساس اموری قرار می‌دهیم که تصور می‌کنیم خوب است. ولی بدبختانه همیشه در تشخیص‌های خود موفق نیستیم زیرا از آینده اطلاعی نداریم. بقول ارمیای نبی «ای خداوند می‌دانم که طریق انسان از آن او نیست و آدمی که راه می‌رود قادر بر هدایت قدمهای خویش نمی‌باشد» (ارمیا ۱۰:۲۳).

در واقع ما نمی‌دانیم که آینده چه پیش خواهد آورد ولی خدا می‌داند. او ما را می‌شناسد و می‌داند که نتیجه تمام تصمیماتی که اتخاذ می‌کنیم چیست. پس عاقلانه نیست که برنامه دیگری غیر از برنامه الهی انتخاب

نماییم. نقشه الهی تنها نقشه‌ای است که کاملاً صحیح می‌باشد. اگر در يك جنگل وسیع و پرخطر مشغول مسافرت باشید و ندانید که در کدام قسمت هستید و راهها را هم نشناسید، کار احمقانه‌ای خواهد بود که از راهنمای خود دور شوید و راه خود را درپیش گیرید. راهنمای شما راه را می‌شناسد و می‌تواند شما را به مقصد برساند. خیلی احمقانه‌تر خواهد بود که ما خودمان برای زندگی خود نقشه بکشیم. راهنمای الهی ما راه را می‌شناسد. اگر از نقشه او پیروی نمائیم در زندگی خود راضی و موفق خواهیم بود و باعث جلال خدا خواهیم گردید.

\* \* \* \*

## فصل دوم

### در همه راههای خود

زندگی پر از تصمیمات متعدد است. هر روز با تصمیماتی روبرو هستیم که اتخاذ آنها چندان ساده نیست. از همان صبح وقتی که چشمهای خود را از خواب می‌گشائید و از رختخواب خود بیرون می‌آید، اتخاذ تصمیم آغاز می‌گردد. چه لباسی باید بپوشید؟ برای صبحانه چه بخورید؟ آیا به بچه‌ها غذا بدهید که به مدرسه ببرند یا پول بدهید تا خودشان غذا بخرند؟ (گاهی نمی‌خواهید برای تهیه غذا زحمت بکشید و پول کافی هم ندارید که هر روز به بچه‌ها بدهید).

آیا برای رفتن به محل کار از ماشین خودتان استفاده می‌کنید یا سوار اتوبوس می‌شوید؟ اگر از ماشین خودتان استفاده می‌کنید آیا باید همسایه را هم به محل کارش برسانید یا تنها بروید؟ (ممکن است به پولی که همسایه برای این کمک شما می‌دهد احتیاج داشته باشید ولی نخواهید وقت بیشتری برای رسانیدن او و پیدا کردن او در موقع مراجعت صرف نمایید). آیا دعوت به شام فردا شب را که به آن علاقه دارید، قبول می‌کنید یا به جلسه والدین در مدرسه کودکان خود بروید؟

جوانان هم هر روز با تصمیماتی روبرو هستند. یوسف باید تصمیم بگیرد که برای ضیافتی که ترتیب داده است مریم را دعوت کند یا سارا را. مریم باید تصمیم بگیرد که دعوت یوسف را قبول نماید یا در انتظار فرصت بهتری باشد. بتدریج اتخاذ تصمیم مشکلتر می‌شود. آیا باید دفعات ملاقات با دوست خود را بیشتر کنید و در فکر ازدواج باشید؟ آیا برای ازدواج با یکدیگر مناسب هستید؟ آیا اصلاً باید ازدواج کنید یا نه؟

موضوع آموزش و پرورش نیز مهم است. در دبیرستان چه رشته‌ای را باید انتخاب کنید؟ آیا باید در فکر رفتن به دانشگاه باشید؟ به کدام دانشگاه بروید؟ در چه رشته‌ای تخصص پیدا کنید؟ چه شغلی باید انتخاب نمائید؟ چطور می‌توانید کار پیدا کنید؟ در کجا زندگی خواهید کرد؟ چه نوع خدمت مسیحی انجام خواهید داد؟ بعضی از مهمترین تصمیمات زندگی ما در سنین بیست به بالا اتخاذ می‌گردند.

سپس وقتی خیال می‌کنیم که تصمیمات مهم را اتخاذ نموده‌ایم، با تصمیمات جدیدی روبرو می‌شویم مانند خرید خانه جدید، امکان تغییر شغل، تغییر محل سکونت و یا داشتن فرزند جدید و نظایر آن.

آیا خوب نیست که شخصی را همیشه همراه خود داشته باشیم که بتواند در تمام موقعیت‌ها تصمیم صحیح را تشخیص دهد و ما را رهبری نماید؟ بدیهی است که به چنین شخصی احتیاج داریم. او در گوش ما زمزمه نمی‌کند «این ماشین را خریداری نکن. بدرد نمی‌خورد». یا اینکه فریاد نمی‌زند «به این کلیسا برو. بهترین کلیسای شهر است». ولی همیشه حضور دارد و به تمام جزئیات زندگی ما علاقمند می‌باشد و حاضر است ما را در هر موردی که مایل باشیم راهنمایی فرماید.

### مسئولیت با کیست؟

تقریباً همه به نوعی راهنمایی احتیاج دارند و برای گرفتن کمک در این مورد مراجع مختلفی وجود دارد. مثلاً می‌توان به طالع‌بین و فال‌بین و کسانی که کف دست را می‌خوانند و یا احضارکنندگان ارواح مراجعه کرد که بطوریکه می‌دانیم تمام اینها در کتاب مقدس بطور قطع محکوم شده‌اند (تثنیه ۱۸:۹-۱۲. اشعیا ۸:۱۹ غلاطیان ۵:۲۰). بعلاوه مراکز مشاوران حرفه‌ای در تمام رشته‌ها

وجود دارد که بعضی مفید هستند و بعضی بیفایده.

ما که مسیحی هستیم می‌دانیم که مهمترین منبع راهنمایی ما خدائی است که نه فقط آینده را می‌داند بلکه می‌تواند به ما کمک کند. در واقع کلام خدا اعلام می‌دارد که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که متعلق به خداست. او خالق جهان می‌باشد و حافظ آن است. مسئولیت اداره جهان با خداست و او به تمام جزئیات آن علاقمند می‌باشد و بر تمام امور نظارت دارد.

پولس رسول این حقیقت مهم درباره خدا را به بهترین نحو تشریح می‌نماید و می‌گوید که خدا «همه چیزها را موافق رأی اراده خود عمل می‌کند» (افسیسیان ۱:۱۱). در این آیه دو کلمه وجود دارد که برای درک مفهوم اراده خدا به ما کمک می‌کند. اولی کلمه «رأی» است که به معنی برنامه‌ریزی کامل برای رسیدن به هدف است. هیچکس نمی‌تواند رأی خدا یا نقشه و برنامه او را باطل سازد. هیچکس نمی‌تواند از انجام نقشه‌های الهی جلوگیری نماید. پولس رسول می‌فرماید که خدا برای اجرای نقشه‌های خود به تمام جزئیات امور جهان توجه دارد. وی برای عملی ساختن هدفهای خود از تمام وقایع استفاده می‌نماید (مزمور ۷۶:۱۰). هدفهای الهی تغییرناپذیر (عبرانیان ۶:۱۷) و شکست‌ناپذیر (رومیان ۹:۱۹) است. مثلاً خدا بدون شك شیطان را شکست خواهد داد، گناه را نابود خواهد نمود، فرمانروایی عادلانه خود را بر زمین برقرار خواهد ساخت و تا ابدالابد در نجات‌یافتگان خود جلال خواهد یافت. هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود.

ولی پولس می‌فرماید که رأی خدا از اراده او سرچشمه می‌گیرد. رأی خدا کلمه کلی‌تری است که به تمایلات و خواسته‌های خدا اشاره می‌نماید و غالباً برای بیان اراده خدا در عهد جدید بکار می‌رود. این کلمه نه فقط بمعنای تصمیماتی است که خدا اتخاذ می‌نماید بلکه به معنی تمایلات و آرزوهای خدا برای ما نیز می‌باشد. وقتی درباره اراده خدا یا نقشه خدا برای خودمان سخن می‌گوئیم معمولاً مقصود ما آن چیزی است که خدا مایل است انجام دهدیم نه آن چیزی که تصمیم گرفته است انجام دهدیم. «نقشه خدا» ممکن است به معنی رای الهی، تصمیم قطعی او و برنامه نهایی او باشد ولی در عین حال ممکن است به معنی تمایلات و آرزوهای خدا برای ما باشد و مقصود ما از «نقشه الهی» در این کتاب همین است.



هرچند خدا از تمام وقایعی که در محدودهٔ زمان انجام می‌شود برای عملی ساختن مقاصد خود استفاده خواهد نمود و هرچند تمام تصمیماتی که اتخاذ می‌نماید نتیجهٔ تمایلات اوست، ولی لزوماً تمام تمایلات خود را عملی نمی‌سازد. او خواسته‌ها و تمایلات خود را بر ما تحمیل نمی‌نماید و به آزادی انتخاب ما تجاوز نمی‌کند.

بعنوان نمونه می‌توان گفت که خدا مایل است تمام افراد بشر نجات یابند. این میل و آرزوی اوست زیرا در کلام خود چنین می‌فرماید (اول تیموتائوس ۴:۲ دوم پطرس ۹:۳). ولی همه را مجبور نمی‌سازد که این هدیهٔ بخشش گناهان و حیات جاوید را بپذیرند. عدهٔ زیادی این هدیه الهی را رد می‌کنند و دچار هلاکت ابدی می‌شوند (متی ۱۳:۷ مکاشفه ۱۵:۲۰).

بعلاوه خدا مایل است که تمام ایمانداران تمایلات الهی را در زندگی خود عملی سازند و نقشه خدا را کشف کنند و اجرا نمایند. خدا حتی گاهی شرایط زندگی ما را طوری ترتیب می‌دهد که به انجام ارادهٔ او تمایل پیدا کنیم. ولی هیچگاه ارادهٔ خود را بر ما تحمیل نمی‌نماید. باز هم خودمان باید تصمیم بگیریم. ما اگر مایل باشیم می‌توانیم از انجام ارادهٔ او خودداری نکنیم.

چون عدهٔ زیادی از مسیحیان و غیر مسیحیان با ارادهٔ خدا مخالفت می‌کنند و از اجرای نقشه او خودداری می‌نمایند، جهان گرفتار مشکلات و رنج‌های زیادی شده است. ما نه فقط از نتیجه گناهان و عصیانهای خود در زحمت هستیم بلکه از نتایج گناهان سایر اشخاص و ملل جهان هم رنج می‌بریم.

با وجود مراتب فوق، این حقیقت بسیار مهم بطور قطع پایدار می‌ماند: خدا «همه چیزها را» برای انجام مقاصد نهایی خود مورد استفاده قرار می‌دهد و این «همه چیزها» تمام اتفاقات شادی‌آور یا غم‌انگیز و تمام جزئیات زندگی تمام افراد بشر و تمام وقایع زندگی ملل جهان و تمام اعمال گناه‌آلود و تمام کارهای نیکو یعنی همه چیز را دربر می‌گیرد. خدا بر همه چیز تسلط دارد.

پس چه جورایی باید ببوشم؟

اگر خدا خدای «همه چیزها» است، طبیعتاً به تمام جزئیات زندگی ما

توجه دارد. بعبارت دیگر نقشه او برای زندگی ما شامل تمام جزئیات زندگی روزانه می‌باشد. این طرز فکر برای عدهٔ زیادی کاملاً انقلابی است و باعث مباحثات فراوانی می‌گردد: «آیا مقصودتان اینست که خدا توجه دارد به اینکه من امروز صبح چه جورایی ببوشم؟» مقصودم درست همین است. ولی عجله نکنید و با عصبانیت این کتاب را به کناری پرت ننمائید. کمی بیشتر حوصله داشته باشید و به کلام خدا توجه فرمائید. در کلام خدا دلایل فراوانی وجود دارد.

«خداوند خروج و دخولترا نگاه خواهد داشت از الان و تا ابدالابد» (مزمور ۱۲۱:۸). خداوند به امور بسیار جزئی مانند خارج شدن و برگشتن ما توجه دارد و در هر دو مورد مواظب ما است. در مزمور ۱۳۹ آیات ۵-۱ چنین می‌خوانیم «ای خداوند، مرا آزموده و شناخته‌ای. تو نشستن و برخاستن مرا می‌دانی و فکرای مرا از دور فهمیده‌ای. راه و خوابگاه مرا تفتیش کرده‌ای و همهٔ طریقهای مرا دانسته‌ای زیرا که سخنی بر زبان من نیست جز اینکه تو ای خداوند آنرا تماماً دانسته‌ای. از عقب و از پیش مرا احاطه کرده‌ای و دست خویش را بر من نهاده‌ای».

خدا به نشستن ما و به برخاستن ما توجه دارد در حالیکه اینها مهمترین مسائل زندگی ما نیستند. وقتی راه می‌رویم او در هر قدم با ما است. او حتی وقتی برای استراحت می‌ایستیم و به تمام کلماتی که از دهان ما بیرون می‌آید توجه دارد. بقول ایوب، خدا حتی قدمهای ما را می‌شمارد (ایوب ۴:۳۱). اشعیا نبی در این مورد چنین می‌گوید «خداوند تو را همیشه هدایت می‌نماید» (اشعیا ۱۱:۵۸). راهنمایی او بطور دائم برای تمام امور در دسترس ما می‌باشد.

به سخنان مسیح خداوند توجه فرمائید: «آیا دو گنجشک به يك فلس فروخته نمی‌شود؟ و حال آنکه یکی از آنها جز به حکم پدر شما به زمین نمی‌افتد. لیکن همهٔ مویهای سر شما نیز شمرده شده است. پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار افضل هستید» (متی ۱۰:۲۹-۳۱).

اگر خدا برای گنجشکهای بی‌اهمیت ارزش قائل است، پس بیشک به تمام جزئیات زندگی ما توجه دارد. حتی بقول مسیح بقدری به جزئیات توجه دارد که تعداد موهای سر ما را هم می‌داند. بدینطریق می‌توانیم بگوئیم که خدا

حتی به نوع جورایی که می‌پوشیم و یا غذایی که می‌پزیم و مسائلی نظیر اینها اهمیت می‌دهد. پس خدا به تمام جزئیات توجه دارد.

پولس رسول با الهام الهی چنین می‌فرماید «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند همه چیزها برای خیریت ایشان با هم در کار است» (رومان ۸: ۲۸). پولس رسول دانستن این حقیقت را از بدیهیات می‌داند ولی بنظر من عده زیادی از مسیحیان از این حقیقت بی‌خبر هستند. آنها معتقدند که بعضی از حوادث زندگی از تسلط الهی خارج است و حتی اگر خدا از بدبختی‌های ما باخبر باشد به آنها توجهی ندارد. آنها نمی‌توانند قبول کنند که خدا از همه چیز برای خیریت استفاده می‌کند. ولی باید بدانیم که خدا به این کار قادر می‌باشد و این کار را انجام خواهد داد زیرا این امور جزئی از «همه چیزها» یعنی تمام جزئیات زندگی ما است.

حالا ممکن است شما بگویید «خیلی خوب، من حرف شما را قبول دارم و معتقد شدم که خدا به تمام جزئیات زندگی ما توجه دارد. ولی آیا این سخن به این معنی است که باید در تشویش باشیم که خدا مایل است چه جورایی ببوشم؟»

جواب سؤال فوق بدون شك منفی است. زیرا اگر اینطور فکر کنیم، مانند يك زندانی خواهیم بود. خدا نمی‌خواهد ما درباره چیزی تشویش داشته باشیم مخصوصاً در مورد چنین موضوعاتی که اهمیت زیادی ندارند. او مایل است که ما در آزادی شادی آور روح القدس زندگی کنیم. اگر درباره تمام موضوعات جزئی که ارزش اخلاقی زیادی هم ندارند در تشویش و اضطراب بسر ببریم به يك زندانی تبدیل خواهیم شد و بدبختانه عده‌ای با پیروی از این روش دچار ناراحتی‌های عاطفی و روانی شده‌اند. خدا در چنین مواردی به ما آزادی انتخاب داده و در موقع طرح‌ریزی نقشه زندگی ما به این آزادی انتخاب توجه داشته است.

اکنون باید به مفهوم جامع بودن نقشه خدا برای زندگی ما توجه نماییم.

## درگاه باز الهی

سلیمان نبی موضوع فوق را به عالی‌ترین نحو بیان کرده است: «به

تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن. در همه راههای خود او را بشناس و او طریقه‌ایت را راست خواهد گردانید» (امثال ۳: ۵ و ۶). اکنون یکبار دیگر به این کلمات توجه فرمائید: «در همه راههای خود او را بشناس». گاهی به اهمیت این کلمات توجه نمی‌کنیم. شناختن خدا به این معنی است که به او توجه نماییم، او را فراموش نکنیم، بدانیم که او حاضر است و همیشه نزد ما می‌باشد.

در چه مواردی باید بدانیم که خدا نزدیک ما است؟ در تمام راههای ما، در تمام فعالیت‌های زندگی - خواه بزرگ و خواه کوچک. خدا مایل است که ما همیشه و در تمام امور او را در نظر داشته باشیم. مقصود این نیست که همیشه فکر کنیم و در تشویش باشیم که می‌خواهد چه کاری انجام دهد بلکه موضوع اصلی اینست که همیشه توجه داشته باشیم که خدای ابدی و خالق کائنات توسط روح القدس در ما ساکن است و به تمام جزئیات زندگی ما توجه دارد و می‌خواهد تمام وجود ما را در اختیار بگیرد. اگر در چنین حالتی باشیم، حتماً راهنمایی الهی را درک خواهیم نمود. او وعده فرموده است که ما را رهبری خواهد فرمود.

فرض کنیم که شما نمی‌توانید تصمیم بگیرید که امروز صبح چه لباسی بپوشید. چه باید بکنید؟ من پیشنهاد می‌کنم که موضوع را با خدا در میان بگذارید زیرا او دوست واقعی شماست و همیشه با شما می‌باشد و به تمام جزئیات زندگی شما توجه دارد و وعده داده است که شما را در تمام موارد راهنمایی خواهد فرمود.

عده زیادی به این طرز فکر اعتراض می‌کنند و می‌گویند «آیا مقصودتان اینست که باید برای این چیزهای کوچک و بی‌اهمیت وقت خدا را بگیریم؟» این درست همان چیزی است که پولس رسول ما را به انجام آن تشویق می‌کند: «برای هیچ چیز اندیشه مکنید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا با شکرگزاری مسئولات خود را به خدا عرض کنید و سلامتی خدا که فوق از تمامی عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت» (فیلیپیان ۴: ۶ و ۷). درباره این امور با خدا صحبت کنید و او به شما آرامش عمیق باطنی عطا خواهد فرمود.

لطفاً توجه داشته باشید که خدا مایل است در چه مواردی با او صحبت

کنیم: در همه چیز! چون خدا مایل است که ما درباره این امور کوچک تشویش نداشته باشیم، خود را همیشه در دسترس ما قرار داده است. درگاه خدا همیشه باز می‌باشد. او حاضر است در جزئی‌ترین موارد هم به ما گوش بدهد و کمک کند. خدا همیشه حضور دارد و مشغول کار است. هیچوقت به خواب نمی‌رود (مزمور ۱۲۱:۴). او مایل است که ما عادت کنیم هر وقت مایل باشیم در مورد تمام مسائل خود با او صحبت نماییم.

اگر هنوز هم در این مورد شك دارید به فرمایش پطرس رسول توجه فرمایید «تمام اندیشه خود را به وی واگذارید زیرا که او برای شما فکر می‌کند» (اول پطرس ۵:۷).

بسیاری از مسیحیان فکر می‌کنند که خدا فقط به مسائل مهم زندگی مانند ازدواج، شغل و محل سکونت اهمیت می‌دهد. آنها فقط وقتی نزد خدا می‌روند که در چهارراه‌های زندگی با تصمیمات مهمی روبرو هستند ولی در سایر مواقع به خدا توجهی ندارند.

اگر مایلیم از بعضی از هیجان‌انگیزترین وقایع در نقشه الهی محروم نشویم باید در زندگی روش جدیدی درپیش بگیریم و طرز فکر جدیدی داشته باشیم که بتوانیم به خدا بگوئیم «خداوندا، می‌دانم که با من هستی و به تمام جزئیات زندگی من توجه داری. امروز می‌خواهی چطور زندگی کنم؟ در تمام قدمها مرا رهبری فرما.»

به دعای پولس رسول برای مسیحیان شهر کولسی توجه فرمائید «از آن جهت ما نیز از روزیکه شنیدیم باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسئلت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید تا شما بطریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار نمائید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید» (کولسیان ۱:۹ و ۱۰).

این دعا می‌تواند در زندگی ما هم مستجاب شود. می‌توانیم در همه چیز باعث خشنودی و رضامندی خدا شویم. تمام جزئیات زندگی ما می‌تواند طبق میل و اراده او باشد. می‌توانیم او را در تمام کارها حاضر بدانیم و همه چیز را با او درمیان بگذاریم و او را در همه چیز سهیم بسازیم. اگر مایلیم که در امور مهم زندگی اراده خدا را بفهمیم باید در امور معمولی حضور او را احساس نماییم.

## فصل سوم راهنمای ما

گوسفند حیوان بخصوصی است - ترسو و بی‌دفاع می‌باشد و هوش زیادی ندارد. در واقع تا حدی احمق می‌باشد. راه خود را نمی‌داند، از صلاح و مصلحت خود بی‌خبر است، گاهی سرگردان می‌باشد و خود را در خطر می‌اندازد. در جایی خواندم که يك گله گوسفند همگی به دره‌ای پرتاب و بر روی هم انباشته شدند و جان خود را از دست دادند. شکی نیست که گوسفندان به شبان احتیاج دارند تا بتوانند سالم بمانند.

آیا این نکته عجیب نیست که خدا قوم خود را به گوسفند تشبیه کرده است؟ (مثلاً مزمور ۱۰۰:۳، یوحنا ۱۰:۲۷). این تشبیه خیلی جالب نیست ولی کاملاً حقیقت دارد. ما غالباً نمی‌دانیم که خیر و صلاح ما چیست. وقتی فقط به حکمت خود متکی باشیم حتماً دچار زحمت می‌شویم. ما برای راهنمایی شدن به شبان احتیاج داریم و لازم است دقیقاً بدانیم که او از ما چه انتظاری دارد.

این موضوعی است که بعضی از مسیحیان قبول ندارند. آنها مطمئن هستند که خدا برای آنها نقشه‌ای دارد و حتی قبول می‌نمایند که این نقشه به تمام جزئیات زندگی روزانه مربوط می‌شود، ولی نمی‌توانند قبول کنند که خدا می‌تواند یا می‌خواهد این نقشه را به آنها اطلاع دهد. ممکن است آنها مدت زیادی در تاریکی بسر برده و به این نتیجه رسیده باشند که خدا عمداً اراده خود را از آنها پنهان می‌سازد. ممکن است تصور کنند که اراده خدا بقدری اسرارآمیز و عمیق است که فقط توسط عده‌ای مسیحی بسیار برجسته قابل درک می‌باشد. شاید به این دلیل که اصطلاح کشف اراده خدا را بکار می‌بریم آنها خیال می‌کنند اراده خدا پنهان می‌باشد و یا گم شده است. مثل اینست که عقیده دارند که خدا با آنها بازی می‌کند و خود را پنهان می‌سازد.

نقشه خدا برای زندگی ما از این حرفها خیلی مهمتر است. خدا از اینکه مسائل را برای ما مشکلتر بسازد احساس شادی نمی‌کند. او خیلی بیشتر از ما میل دارد که اراده خود را مکتشف فرماید. اگر هنوز به اراده خدا پی نبرده‌ایم تقصیر خودمان است نه تقصیر خدا. کشف اراده خدا به تلاش بی‌حد برای یافتن يك چیز مخفی شباهتی ندارد. مقصود از آن عبارتست از پیروی از شبان الهی و در این امر هیچ رمز یا سرّی وجود ندارد.

غفلت در پیروی از شبان الهی کاری احمقانه خواهد بود. این همان مطلبی است که پولس رسول به مسیحیان افسس می‌گوید: «از این جهت بی‌فهم مباشید بلکه بفهمید که اراده خدا چیست» (افسیسیان ۵: ۱۷). غفلت در مورد درک نقشه الهی برای زندگی ما کاری است که باید آن را بی‌فهمی و حماقت و نادانی و بی‌عقلی نامید.

اگر خدا برای کسانی که از درک اراده او غفلت می‌نمایند چنین نامهایی بکار میبرد پس حتماً خودش کوشش می‌نماید اراده خود را به ما بفهماند. پس خواه ناخواه به این نتیجه قطعی می‌رسیم که می‌توانیم نقشه خدا را برای زندگی خود درک نمائیم. اکنون بیائید به بعضی از دلایل توجه نمائیم.

### وفای به عهد

اول بیایید مزمور معروف مربوط به شبان را مطالعه کنیم:  
خداوند شبان من است،

محتاج بهیچ چیز نخواهم بود.  
در مرتعهای سبز مرا می‌خواباند،  
نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند.  
جان مرا برمی‌گرداند

و بخاطر نام خود براههای عدالت هدایتیم می‌نماید (مزمور ۲۳: ۱-۳).

در این آیات الهام شده، به دو محلی که شبان الهی ما را به آنجا رهبری می‌فرماید اشاره گردیده است. در مرحله اول «نزد آبهای راحت مرا رهبری می‌کند». ممکن است کوهپایه‌های زندگی ما پر از سنگ و خطرناک و خشک و لم‌یزرع باشد ولی شبان ما می‌داند چراگاههای سبز و جویبارهای خنک که باعث آرامش روح می‌شوند در کجا قرار دارند و می‌توانیم مطمئن باشیم که در مواقع ضروری ما را به آنجاها هدایت خواهد فرمود.

در مرحله دوم «بخاطر نام خود به راههای عدالت هدایتیم می‌نماید». راههای عدالت ممکن است یا به معنی «راه راست» و یا به معنی «راههای عادلانه» باشد. در هر حال او ما را بخاطر نام خود به راههای عدالت هدایت می‌کند. خدا بخاطر نام خود یعنی بخاطر قول و تعهد خود این کار را انجام می‌دهد.

در قدیم کسیکه کار شبانی گوسفندان را انجام می‌داد لازم بود دارای شهرت خوب و قابل اعتمادی باشد. اگر شبانی گله گوسفندان را به پرتگاهها می‌برد و باعث هلاکت آنها می‌گردید و یا نمی‌توانست گوسفندان را از خطر گرگ رهایی دهد، صاحبان گوسفندان به او اعتماد نمی‌کردند. شبان کار خود را خوب انجام می‌داد تا شهرت خوبی پیدا کند. خدا در مورد رهبری قوم خود شهرت بسیار خوبی دارد و به عهد خود وفا می‌نماید. او مایل است نقشه الهی خود را به ما بفهماند و این امر از خصوصیات خداست.

آیا قابل تصور است که شبانی که موفقیت او بستگی به سلامتی گوسفندان دارد، خود را از آنها پنهان نماید و کوشش کند که آنها گمراه شوند؟ چنین امری غیر قابل تصور است. در مورد شبان الهی چطور؟ به مثال دیگری توجه فرمایید. آیا پدر و مادری وجود دارند که به فرزندان خود نگویند چه انتظاری از آنها دارند؟ این کاری احمقانه خواهد بود. در مورد پدر آسمانی ما چطور؟ عیسی فرمود «پس هرگاه شما که شیرر هستید دادن

بخششهای نیکو را به اولاد خود می‌دانید، چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو را به آنانیکه از او سؤال می‌کنند خواهد بخشید» (متی ۱۱:۷). ما حق داریم از خدا این بخشش نیکوی رهبری الهی را دریافت نمائیم زیرا فرزند او هستیم. «زیرا همه کسانیکه از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خدایند» (رومیان ۸:۱۴). ما می‌توانیم اراده خدا را برای زندگی خود بفهمیم.

نکته دیگری که در مورد وفای به عهد از طرف خدا وجود دارد اینستکه خدا وعده فرموده است که دعاها را مستجاب خواهد فرمود. بطوریکه قبلاً اشاره شد پولس برای مسیحیان کولسی دعا کرد که از معرفت اراده او پر شوند (کولسیان ۹:۱). اپفراس همراه پولس در دعا برای آنها جد و جهد می‌کرد «تا در تمامی اراده خدا کامل و متیقن» شوند (کولسیان ۱۲:۴). هر دو توسط روح القدس هدایت شدند که این تقاضاها را بنمایند و پولس با الهام روح این موضوع را نوشت تا باعث بنای ما گردد. آیا خدا به دعاها می‌دهد؟ بلی، خدا قول داده است (ارمیا ۳:۳۳. متی ۷:۷. یوحنا ۱۴:۱۴ و نظایر آن). آیا به تقاضای ما در مورد مکشوف ساختن اراده خود برای زندگی ما جواب خواهد داد؟ شکی نیست که جواب خواهد داد. خدا به عهد خود وفادار است و دعاها را مستجاب می‌فرماید.

می‌توانید با اطمینان اینطور دعا کنید «صخره و قلعه من تو هستی بخاطر نام خود مرا هدایت و رهبری فرما» (مزمور ۳:۳۱) و مطمئن باشید که دعای شما شنیده خواهد شد.

### تکیه بر وعده‌های الهی

اگر این موضوع که خدا ذاتاً به عهد خود وفادار است شما را قانع نکرده است می‌توانید به دلایل دیگری توجه نمایید. ما می‌دانیم که خدا نقشه خود را برای زندگی ما به ما نشان خواهد داد زیرا خودش قول داده است. آیا قول خدا را قبول داریم؟ کتاب مقدس پر از وعده‌های خدا در مورد رهبری است. چند مورد از آنها را ذکر می‌کنیم:

«تو را حکمت خواهم آموخت و به راهی که باید رفت ارشاد خواهم نمود و تو را به چشم خود که بر تو است نصیحت خواهم فرمود» (مزمور

۸:۳۲). خدا در این آیه سه کلمه بکار می‌برد تا ما را مطمئن سازد که اراده خود را نشان خواهد داد. خدا می‌فرماید که نه فقط خواهد آموخت یا به راهی که باید برویم راهنمایی خواهد کرد بلکه ما را ارشاد خواهد فرمود یعنی راه را به ما خواهد فهمانید. عده‌ای عقیده دارند که خدا می‌تواند اراده خود را مکشوف فرماید ولی مطمئن نیستند که خودشان می‌توانند آن را درک نمایند. خدا می‌فرماید که ما را در این راه ارشاد خواهد فرمود. سپس اضافه می‌کند که در حالیکه با چشمانش مواظب ما است ما را نصیحت خواهد کرد. نصایح کاملی به ما خواهد فرمود و سپس با چشمان پرلطف خود مواظبت خواهد کرد که آنها را اجرا نماییم. این وعده‌ای بسیار عالی است! قبول نکردن این وعده الهی کاری احمقانه خواهد بود و این درست همان موضوعی است که خدا در آیه بعدی به آن اشاره می‌فرماید «مثل اسب و قاطر بی فهم مباحثید که آنها را برای بستن به دهنه و لگام زینت می‌دهند والا نزدیک تو نخواهند آمد» (مزمور ۹:۳۲). من بیشتر ناراحت می‌شوم که مرا به قاطر تشبیه کنند تا به گوسفند ولی اگر از راهنمایی شدن توسط خدا غفلت بورزم شبیه قاطر هستم. خدا مایل است تا چه مدت اراده خود را به ما نشان دهد؟ در مزمور ۴۸

آیه ۱۴ چنین می‌خوانیم «زیرا این خدای ما است تا ابدالابد و ما را تا به موت هدایت خواهد نمود». در هر سنی که باشیم تفاوتی ندارد. او ما را تا پایان عمرمان هدایت خواهد فرمود. ممکن است بگویید «آیا خدا در موقع مرگ ما را ترك می‌کند؟» نه خیر، در آنجا هم ترك نمی‌فرماید. «موافق رأی خود مرا هدایت خواهی نمود و بعد از این مرا به جلال خواهی رسانید» (مزمور ۲۴:۷۳). وقتی عمر ما در این جهان به پایان برسد او ما را به جلال ابدی راهنمایی خواهد فرمود. این عالیترین وضعی است که می‌توانیم داشته باشیم.

در کتاب امثال وعده‌های بسیار عالی در مورد رهبری وجود دارد. مثلاً علاوه بر وعده غیر قابل تغییر خدا در امثال ۶:۳ مبنی بر اینکه خدا طریقهای ما را راست خواهد گردانید، حضرت سلیمان این کلمات عالی را ذکر می‌کند «راه کاهلان مثل خار بست است اما طریق راستان شاهراه است» (امثال ۱۹:۱۵). خدا راه ایمانداران را روشن می‌سازد و راه را نشان می‌دهد. خدا چنین خدایی است. می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که راه ما را روشن خواهد

ساخت.

اشعیاء نبی هم در این مورد چنین می‌فرماید «خداوند که ولی تو و قدوس اسرائیل است چنین می‌گوید: من یهوه خدای تو هستم و تو را تعلیم می‌دهم تا سود ببری و تو را به راهی که باید بروی هدایت می‌نمایم» (اشعیاء ۱۷:۴۸). توجه می‌فرمایید که او خدایی است که هدایت می‌نماید.

ممکن است عده‌ای بگویند «قبول داریم که خدا دیگران را رهبری می‌فرماید ولی زندگی ما بقدری درهم و برهم است که امیدی برای آن وجود ندارد». اشعیاء نبی به این اشخاص جواب می‌دهد «کوران را به راهی که ندانسته‌اند رهبری نموده ایشان را به طریق‌هایی که عارف نیستند هدایت خواهم نمود. ظلمت را پیش ایشان به نور و کجی را به راستی مبدل خواهم ساخت» (اشعیاء ۱۶:۴۲).

خدا مایل نیست که شما در تاریکی راه بروید و پیوسته به زمین بیافتید. او می‌خواهد شما را بطرف نور رهبری فرماید. شیطان می‌داند که وقتی شما اراده خدا را بفهمید و انجام دهید، زندگی شما باعث جلال خدا خواهد شد و به همین دلیل سعی خواهد کرد شما را از اراده الهی دور نگاهدارد. ولی اگر به او فرصت ندهید در این کار شیطانی موفق نخواهد شد. وعده‌های خدا بسیار محکم است: «رهبری خواهم کرد»، «راهنمایی خواهم نمود»، «ظلمت را به نور مبدل خواهم ساخت». به خدا اطمینان داشته باشید.

## عمل و کلام

ممکن است بگوئید «وعده، وعده - کلمه‌ای تو خالی است! من مایلم عمل را ببینم». اگر تاریخ عمل و رفتار خدا با انسانها را مطالعه بفرومائید، اطمینان خواهید یافت که خدا اراده خود را روشن می‌سازد. نه فقط وعده‌های خدا و شخصیت خدا تأیید می‌نمایند که او اراده خود را آشکار می‌سازد بلکه عمل او هم صحت این امر را نشان می‌دهد. به چند نمونه توجه فرمائید:

برای ابراهیم کار آسانی نبود که محل سکونت خود یعنی شهر اور را ترك کند و به جاهای نامعلوم برود ولی خدا وعده فرمود که او را به محلی که باید ساکن شود رهبری خواهد نمود (پیدایش ۱۲:۱). خدا وعده خود را عملی ساخت. وقتی ابراهیم به سرزمین کنعان رسید، خدا او را به تپه بلندی

رهبری فرمود تا به اطراف خود نگاه کند. تا هر جا چشمش می‌دید به او تعلق داشت. خدا آن سرزمین را به او و فرزندانش داده بود (پیدایش ۱۳:۱۴ و ۱۵). خدا در مورد وعده خود اطمینان بود. ابراهیم را به ارض موعود رهبری فرمود.

بعدها ابراهیم خادم خود را به محلی که حدود هشتصد کیلومتر از او دور بود فرستاد تا برای پسر خود اسحق همسری پیدا کند. ابراهیم به این خادم قول داد که فرشته خدا او را رهبری خواهد فرمود (پیدایش ۲۴:۷). این خادم هیچ نمی‌دانست چه دختری باید پیدا کند ولی خدا او را دقیقاً نزد همان دختری رهبری کرد که برای اسحق آماده فرموده بود. خادم فهمید که این همان دختر مورد نظر است و چنین گفت «آنگاه سجده کرده خداوند را پرستش نمودم و یهوه خدای آقای خود ابراهیم را متبارک خواندم که مرا به راه راست هدایت فرمود تا دختر برادر آقای خود را برای پسرش بگیرم» (پیدایش ۲۴:۲۴). خدا نسبت به وعده خود وفادار بود.

فرزندان ابراهیم بعداً در مصر در اسارت بسر بردند ولی خدا آنها را به طرز معجزه‌آسایی خلاصی بخشید. آنها در بیابانهای ناآشنا به مسافرت خطرناکی پرداختند. چطور باید راه خود را بیابند؟ خدا وعده فرمود که راه را به آنها نشان خواهد داد و همین کار را هم کرد. خدا آنها را در روز با ستون ابر و در شب با ستون آتش راهنمایی فرمود (خروج ۳۱:۲۱ و ۲۲).

قرنها بعد دوباره به اسارت افتادند و این بار به بابل برده شدند. ولی خدا در قلب يك پادشاه غیر اسرائیلی بنام کورش کارکرد و او به آنها آزادی بخشید و آنها را به سرزمینشان برگردانید. خدا آنها را به وطن خودشان آورد. سراینده مزامیر در مورد وفاداری خدا نسبت به این قوم در طی قرون متمادی چنین می‌گوید «و ایشان را به راه مستقیم رهبری نمود تا به شهری مسکون درآمدند. پس خداوند را به سبب رحمتش تشکر نمایند و به سبب کارهای عجیب وی با بنی آدم» (مزمور ۱۰۷:۷ و ۸).

در عهد عتیق نمونه‌های فراوانی وجود دارد ولی در عهد جدید هم نمونه‌های برجسته‌ای می‌توان یافت. خدا بطرز خارق‌العاده‌ای یکی از خادمین کلیسا به نام فیلیپس را از جلسات بسیار پربرکت روحانی به بیابانی در نزدیکی غزه هدایت فرمود تا به يك حبشی شهادت دهد (اعمال ۸:۲۶). فقط

خدا می‌داند که این حبشی چه تأثیر عظیمی بر روی ملت خود داشته است. ما اطلاع داریم که مسیحیت از همان ابتدا در حبشه ریشه گرفت. ممکن است یکی از علل این موفقیت، فعالیت‌های صادقانه این خواجه‌سرای حبشی و آمادگی فیلیس برای اطاعت از هدایت الهی باشد.

پطرس، برخلاف تمایلات خودش، هدایت شد که به خانواده يك افسر رومی شهادت دهد (اعمال ۱۰:۱۹ و ۲۰). بدین‌طریق بود که انجیل عیسی مسیح بطرز معجزآسایی به میان غیر یهودیان رفت. سپس روح‌القدس عده‌ای از انبیاء و معلمین کلیسای انطاکیه را هدایت فرمود که سولس و برنابا را برای خدمت مخصوص روحانی انتخاب نمایند (اعمال ۱۳:۱ و ۲) و از آن زمان به بعد انجیل عیسی مسیح در تمام نقاط جهان آن روز اعلام گردید. می‌توان گفت که از طریق همین مکاشفه الهی بود که نجات به مغرب‌زمین رسید و میلیونها نفر از نعمات آن برخوردار شدند.

اکنون خدا مایل است کار خود را توسط ما ادامه دهد. ما می‌توانیم نقشه‌ای را که برای زندگی ما دارد بفهمیم. در واقع از این نظر تفاوت زیادی با پولس رسول نداریم. خدا او را نجات داد تا اراده او را بداند (اعمال ۱۴:۲۲) و ما را هم برای همین منظور نجات بخشید. نویسنده رساله به عبرانیان می‌گوید که خدا می‌تواند «شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما بعمل آورد» (عبرانیان ۱۳:۲۱).

\* \* \* \*

## فصل چهارم هر بار یک‌قدم

ما از کلام خدا فهمیدیم که خدا برای زندگی ما نقشه‌ای دارد و این نقشه شامل تمام جزئیات زندگی ما می‌باشد و ما می‌توانیم بطور دقیق بفهمیم که این نقشه چیست. اگر این‌طور است پس چرا عده زیادی از مسیحیان در مورد درك اراده خدا سوالات و مشکلات زیادی دارند؟ چرا درك نقشه الهی برای آنها مشکل است و چرا اطمینان ندارند که نقشه خدا را اجرا می‌کنند؟

چون شبان کلیسا هستم عده زیادی نزد من می‌آیند و در این مورد سوالاتی می‌کنند. نظر من اینستکه عده‌ای نمی‌توانند نقشه خدا را درك کنند زیرا بدنبال چیز دیگری می‌گردند. آنها احتمالاً انتظار دارند که خدا نقشه کامل ساختمان زندگی آنها را نشان دهد در حالیکه خدا می‌خواهد به آنها بگوید که آجر بعدی را در کجا بگذارند. ممکن است آنها نقشه يك قاره را مطالعه می‌کنند در حالیکه خدا می‌خواهد به آنها بفهماند که در جاده‌ای که راه می‌پیمایند بیچ بعدی کدام است.

اگر فکر آنها به دنبال کلیات باشد نخواهند توانست به راهنمایی خدا در مورد جزئیات توجه کنند.

## چراغهای راهنمایی در بزرگراهها

اولین اصل اساسی در مورد راهنمایی الهی این است: خدا ما را هر بار يك قدم راهنمایی می‌فرماید. در مزامیر چنین می‌خوانیم «خداوند قدمهای انسان را مستحکم می‌سازد» (مزمور ۳۷: ۲۳). تصادفی نیست که در موقع بحث در مورد وجود نقشه الهی در زندگی ما، از کلمه «قدم» استفاده شده است. هرچند خدا نقشه کامل مسافرت را از اول تنظیم نموده است ولی این سفر از قدمهای متوالی تشکیل شده و خدا این نقشه را قدم بقدم به ما نشان می‌دهد.

این اصل اساسی هدایت الهی، در مزمور دیگری اینطور تشریح گردیده است «کلام تو برای پایهای من چراغ و برای راههای من نور است» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵). در قدیم وقتی مسافری در شب مسافرت می‌کرد چراغی که با روغن می‌سوخت با خود داشت. چراغ را در جلوی خود حرکت می‌داد و می‌توانست سنگها یا موانع جلوی خود را ببیند و از خطر دور باشد و بدینطریق قدم بقدم جلو می‌رفت. این همان طریقی است که خدا با استفاده از کلام خود ما را هدایت می‌فرماید. او وعده نمی‌دهد که نور شدیدی راه ما را تا چندین کیلومتر روشن می‌سازد بلکه جلوی قدمهای ما را برای قدم بعدی روشن می‌کند.

اگر بخواهیم موضوع را برای اجتماع ماشینی این دوره روشن‌تر سازیم می‌توانیم بگوییم که هدایت الهی مانند رانندگی اتومبیل در شب است. چراغهای ماشین خطرات چند کیلومتر بعد را نشان نمی‌دهند بلکه مسافت نزدیک را روشن می‌سازند. خدا صلاح نمی‌داند که ما در سفر زندگی خود مسافتهای بسیار دور را ببینیم. اگر خدا نقشه تمام مسیر زندگی را به ما نشان دهد، ممکن است تصمیم بگیریم از ادامه راه خودداری نمائیم. ممکن است در حال حاضر، برای فداکاری زیادی که در آینده لازم خواهد بود و یا برای مقابله با مشکلاتی که در آینده باید با آنها روبرو شویم، آمادگی نداشته باشیم.

از زندگی خودم مثالی می‌زنم. اگر وقتی دانشجو بودم خدا به من می‌گفت که در آینده شبان يك کلیسای بزرگ خواهم بود و هر یکشنبه برای

هزاران نفر موعظه خواهم کرد، با خنده به او جواب می‌دادم «خداوند، بهتر است برای این کار شخص دیگری را پیدا کنی. برای من نقشه دیگری در نظر بگیر که با شخصیت و اخلاق من سازگار باشد». من بقدری خجالتی بودم که در موقع صحبت در جلوی بیست نفر همکلاسان خود می‌لرزیدم. ولی امروز از اینکه می‌توانم کلام خدا را به گرسنگان روحانی برسانم بسیار خوشحالم.

اگر خدا به من می‌گفت که قصد دارد برای شبانی کلیسا مرا به شهر دیگری منتقل نماید و همین امر باعث ایجاد جدایی در کلیسا می‌گردید، من بهیچوجه قبول نمی‌کردم و احتمالاً به او می‌گفتم «خداوند، من حاضر به این کار نیستم. در همانجایی که هستم باقی می‌مانم تا ببینم چه باید کرد.» ولی حالا که به گذشته نگاه می‌کنم متوجه می‌شوم که این انتقال چقدر مفید بوده است. این امر بیش از هر تجربه دیگری ایمان مرا در مورد تسلط خدا بر امور تقویت نمود. با کمال اطمینان می‌توانم بگویم که بسیار خوشحالم که در آن موقع نمی‌دانستم چه پیش خواهد آمد.

بعضی از قدمها ممکن است گامهای بلندی باشد. ممکن است يك تصمیم در سرنوشت چند ساله ما مؤثر باشد و یا ممکن است در تمام زندگی ما تأثیر کند. ولی این قدم هر قدر هم بلند باشد باز يك قدم است. وقتی هر روز با شبان الهی راه می‌رویم بدنبال این قدم قدمهای بسیار دیگری برخوردار داشت. اگر از نور الهی جلوتر برویم و بخواهیم جلوتر را ببینیم، خود را باز در تاریکی خواهیم یافت.

بنی اسرائیل در بیابان بر اساس همین اصل رهبری می‌شدند. آنها با هدایت ابر الهی جلو می‌رفتند. وقتیکه ابر حرکت می‌کرد آنها هم حرکت می‌کردند و وقتی متوقف می‌شد آنها هم اردو می‌زدند. اگر ابر يك روز توقف می‌کرد آنها هم يك روز می‌ماندند و اگر يك سال می‌ماند آنها هم يك سال می‌ماندند. ولی وقتی حرکت می‌کرد آنها چادرهای خود را جمع می‌کردند و بدنبال آن می‌رفتند (اعداد ۹: ۱۵-۲۳). آنها نمی‌دانستند که ابر دقیقاً آنها را به کجا رهبری می‌کند ولی به شبان وفادار خود اطمینان داشتند و می‌دانستند آنها را بطور صحیح راهنمایی خواهد فرمود. بدیهی است که اعتماد آنها بی‌جهت نبود زیرا خدا آنها را به سلامت به ارض موعود رسانید.



## اولین نشانه

خدا پولس رسول را هم به همین طریق راهنمایی فرمود. وقتی پولس، مسیح را ملاقات کرد چنین گفت «خداوندا، چه کنم؟» به او جواب داده شد «برخاسته به دمشق برو که در آنجا تو را مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی» (اعمال ۲۲:۱۰). وی از این دستور اطاعت کرد و این يك قدم به سوی دمشق را برداشت و در آنجا خدا خطوط کلی نقشه زندگی او را به او اطلاع داد. قرار بود او از آنچه که دیده و شنیده بود برای تمام مردم شاهد مسیح باشد (اعمال ۲۲:۱۵).

ولی بعد از این اطلاع کلی از نقشه خدا برای آینده، جزئیات مربوط به آن قدم بقدم روشن می‌شد. مثلاً سه سال بعد از ایمان آوردن به مسیح، پولس به اورشلیم رفت تا رسولان را ملاقات کند و به یهودیان یونانی زبان بشارت دهد (اعمال ۲۶:۹-۲۹ و غلاطیان ۱:۱۸ و ۱۹). وقتی در اورشلیم بود برای دعا به معبد یهود رفت و خدا به او چنین فرمود «بشتاب و از اورشلیم بزودی روانه شو زیرا که شهادت تو را در حق من نخواهند پذیرفت» (اعمال ۲۲:۱۸).

ترك کردن اورشلیم برای پولس مفهومی نداشت زیرا در آنجا همه می‌دانستند که او قبلاً به مسیحیان آزار می‌رسانید. حتماً اهالی اورشلیم قبول می‌کردند که در زندگی او حادثه خارق‌العاده‌ای اتفاق افتاده است و به همین دلیل شهادت او را می‌پذیرفتند. سعی کرد خدا را قانع نماید ولی فایده‌ای نداشت. صدای خدا دوباره به گوش او رسید «روانه شو زیرا که من تو را به سوی امتهای بعید می‌فرستم» (اعمال ۲۲:۲۱). بدین‌طریق پولس قدم بعدی در اجرای نقشه خدا را برداشت بدون اینکه دقیقاً بداند به کجا می‌رود فقط می‌دانست که به سوی امتهای بعید می‌رود.

خدا ابتدا او را به سوریه و قیلیقیه رهبری فرمود و پولس در آن نواحی از زادگاه خود طرسوس چندین سال انجیل را موعظه می‌نمود (اعمال ۹:۳۰ و غلاطیان ۱:۲۱-۲۴). در آنجا بود که برنابا او را ملاقات کرد و او را به انطاکیه برد تا در آنجا خدمت کند (اعمال ۱۱:۲۵ و ۲۶). در نقشه کلی خدا که بتدریج روشن می‌شد این محل بعدی برای خدمت بود.

## در مسیر راه

قدم بعدی وقتی روشن شد که روح‌القدس به انبیاء و معلمین کلیسای انطاکیه فرمود که پولس و برنابا را برای خدمت مخصوص بشارتی انتخاب نمایند. هیچ اشاره‌ای وجود ندارد که آنها می‌دانستند خدا می‌خواهد کجا بروند ولی خدا آنها را در ضمن مسافرت رهبری فرمود. وقتی به انطاکیه مراجعت کردند «کلیسا را جمع کرده ایشان را مطلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود و چگونه دروازه‌ایمان را برای امتها باز کرده بود» (اعمال ۱۴:۲۷). جالب است که خدا چگونه آنها را قدم بقدم رهبری فرمود تا با کسانی که برای قبول پیام آماده بودند ملاقات نمایند. تجربه آنها شبیه تجربه خادم ابراهیم در موقع جستجوی همسر برای اسحق بود. بدرستی نمی‌دانست به کجا می‌رود ولی وقتی به آنجا رسید با اطمینان کامل چنین گفت «و چون در راه بودم، خداوند مرا... راهنمایی فرمود» (پیدایش ۲۴:۲۷).

نمونه دیگر راهنمایی قدم بقدم خدا در زندگی پولس در مسافرت بشارتی دوم او دیده می‌شود. پولس توسط بزرگان کلیسای انطاکیه برای بار دوم به فیض خدا سپرده شد و همراه سیلاس در نواحی سوریه و قیلیقیه مسافرت کرد و کلیساها را تقویت می‌نمود. سپس از کلیساهایی که در سفر اول در غلاطیه تأسیس کرده بود بازدید بعمل آورد (اعمال ۱۵:۴۰-۱۶:۱). بعد از آن چنین می‌خوانیم «و چون از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند روح‌القدس ایشان را از رسانیدن کلام به آسیا منع نمود. پس به میسیا آمده سعی نمودند که به بطینیا بروند لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد و از میسیا گذشته به ترواس رسیدند» (اعمال ۱۶:۸-۶).

آیا توجه می‌فرمایید که آنها چطور سعی می‌کردند راه خود را پیدا کنند و چگونه برای این کار با توجه به امکانات از درهای باز وارد می‌شدند و وقتی روح‌القدس راه آنها را می‌بست برمی‌گشتند؟ آنها می‌خواستند اراده خدا را انجام دهند و ممکن نبود خدا اجازه دهد اشتباه کنند. خدا به آنها اجازه نمی‌داد در آسیا موعظه کنند و یا به بطینیا وارد شوند. در آن موقع آنها علت این امر را نمی‌دانستند. شاید تصور می‌کردند که در آن نواحی قلب مردم هنوز آمادگی ندارد یا اینکه خطر بزرگی درپیش بود. نکته خوشحال‌کننده اینست که

وقتی اراده خدا را بالاتر از هر چیز بدانیم و در جستجوی آن باشیم خدا ترتیبی خواهد داد که ما در آن قدم بگذاریم خواه خودمان علت تعیین این مسیر را بدانیم و یا ندانیم.

### جای ترس وجود ندارد

مسیحیان گاهی از این می‌ترسند که در مورد اراده خدا اشتباه کنند. این امر در مورد کسانی که واقعاً می‌خواهند اراده خدا را انجام دهند اتفاق نخواهد افتاد. وقتی در این مورد اشتباه می‌شود که ما در مورد راههای خودمان اصرار بورزیم نه وقتی که فقط در جستجوی طریق الهی هستیم.

اشعیاء ما را مطمئن می‌سازد که حتی وقتی در جهت غلط قدم برداریم خدا ما را به عقب خواهد خواند. «و گوشه‌های سخنی را از عقب تو خواهد شنید که می‌گوید راه این است. در آن سلوک نما» (اشعیاء ۳۰: ۲۱). نویسنده مزامیر هم همین عقیده را دارد «خداوند نیکو و عادل است پس به گناهکاران طریق را خواهد آموخت. مسکینان را به انصاف رهبری خواهد کرد و به مسکینان طریق خود را تعلیم خواهد داد» (مزمور ۸: ۲۵ و ۹). پولس رسول هم به این اصل اعتقاد داشت. او خیلی علاقمند بود که انجیل را در بطینیا موعظه کند ولی به انجام اراده خدا بیشتر علاقه داشت. پس خدا اجازه نداد اشتباه مهمی مرتکب شود.

در این روزها که به هدفها و برنامه‌های مدیریت اهمیت زیادی داده می‌شود ممکن است عقاید فوق‌الذکر باعث ناراحتی و نگرانی عده‌ای شود. ممکن است آنها بگویند «اگر خدا هر بار ما را يك قدم هدایت می‌نماید و حتی گاهی راه را سد می‌کند و ما را بطرف دیگری می‌فرستد، چطور می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم؟»

سلیمان به این مسئله جواب بسیار خوبی می‌دهد «دل انسان در طریفش تفکر می‌کند اما خداوند قدمهایش را استوار می‌سازد» (امثال ۱۶: ۹). ما می‌توانیم برنامه‌هایی طرح‌ریزی کنیم و در این مورد از خداوند درخواست حکمت بنمائیم ولی باید توجه داشته باشیم که بهترین نقشه‌های ما موقتی و غیر قطعی است. خدا ممکن است تا وقتی به چهارراه نرسیده‌ایم جزئیات برنامه را به ما نگوید زیرا تا آن موقع احتیاج به تصمیم جدید نداشته‌ایم.

پولس در مسافرت بشارتی دوم خود وقتی از انطاکیه حرکت کرد برنامه‌ای کلی در نظر داشت ولی لازم بود خدا او را قدم بگذارید.

گاهی ممکن است روشن شدن يك قدم خیلی مهمتر از قدمهای دیگر باشد. در مورد قدم بعدی پولس هم همین‌طور بود. «شبی پولس را رؤیائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه بدو التماس نموده گفت: به مکادونیه آمده ما را امداد نما» (اعمال ۱۶: ۹). ما بعداً به تفصیل درباره رؤیا و خواب بحث خواهیم کرد ولی مقصود ما از ذکر این امر در اینجا اینست که نشان دهیم نقشه خدا این بود که انجیل به اروپا برسد. لازم بود پولس در این مورد اطمینان یابد تا اینکه وقتی در فیلیپی کتک خورد و در زنجیرها زندانی شد در مورد اراده خدا گرفتار شک و تردید نشود.

خدا هرگز وعده نفرموده است که اگر طبق اراده او عمل نمائیم زندگی خیلی راحت و آسوده‌ای خواهیم داشت. باید بدانیم که مشکلاتی خواهیم داشت ولی با وجود مشکلات، از آرامش و روح شکرگزاری و نیروی الهی برخوردار خواهیم بود. پولس و سیلاس در حالیکه در زندان بودند خدا را شکر و سپاس می‌گفتند و به همین علت بود که عده‌ای به مسیح ایمان آوردند.

### درست بموقع بوده

هر وقت پولس به راهنمایی احتیاج داشت، خدا حاضر بود و هیچوقت تأخیر نمی‌کرد. در سفر دوم در قرن‌تس عده‌ای با انجیل مخالفت می‌کردند و پولس مجبور شد کنیسه را ترك نماید. احتمالاً در این فکر بود که دیگر در آنجا موعظه نکند و شهر را ترك نماید. ولی تردید او مدت زیادی طول نکشید: «شبی خداوند در رؤیا به پولس گفت: ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش زیرا که من با تو هستم و هیچکس تو را اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است. پس مدت يك سال و شش ماه توقف نموده ایشان را به کلام خدا تعلیم می‌داد» (اعمال ۱۸: ۹-۱۱). وقتی که مسئله‌ای پیش می‌آمد، درست در همان موقعی که لازم بود، جواب هم داده می‌شد.

در ظرف این يك سال و شش ماه، خدا پولس را کاملاً محافظت فرمود. ولی همیشه این‌طور نیست. در اواخر سومین سفر بشارتی، پولس بعضی از حقایق مهم را با رهبران کلیسا در افسس در میان گذاشت. ضمن سخنان خود

چنین گفت «و اینک الان در روح بسته شده به اورشلیم می‌روم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطلاعی ندارم جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده می‌گوید که بندها و زحمات برایم مهیاست» (اعمال ۲۰:۲۲ و ۲۳). جفا در انتظار پولس بود ولی او اطمینان کامل داشت که روح القدس او را قدم بقدم هدایت می‌فرماید.

همانطوریکه انتظار می‌رفت، پولس در اورشلیم دستگیر شد و وقتی در حضور مجمع سنهدرین یهود از خود دفاع می‌کرد یهودیان بقدری عصبانی بودند که افسر رومی می‌ترسید که پولس را قطعه‌قطعه کنند. ولی هنوز هم خدا او را هدایت می‌فرمود. «در شب همان روز خداوند نزد او آمده گفت: ای پولس خاطرجمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در حق من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی» (اعمال ۲۳:۱۱).

این وعده الهی باعث شد که پولس بتواند مشکلات زیادی را تحمل کند که از آن جمله بود: توطئه علیه زندگی او، بیش از دو سال زندانی شدن در قیصریه، چندین بار بازجویی و محاکمه توسط مقامات دولتی، مسافرت خطرناک دریایی و شکسته کشتی شدن. ولی بالاخره به روم رسید و همانطوریکه خدا وعده داده بود، با شجاعت کامل دربارهٔ مسیح شهادت داد (اعمال ۲۸:۱۶ و ۳۰ و ۳۱). قدمهایی که برداشته می‌شد گاهی عجیب و زمانی دردآور بود ولی در پایان به نتیجه مطلوب رهنمون می‌گردید زیرا توسط خداوند هدایت می‌شد.

وقتی من به زندگی گذشتهٔ خودم نگاه می‌کنم هدایت تدریجی خدا را می‌بینم. وقتی در دبیرستان تحصیل می‌کردم به خدا قول دادم که ارادهٔ او را انجام دهم ولی برای من روشن نبود که خدا چه نقشه‌ای دارد. در من این احساس شدید بوجود آمد که به کالج ویتن (Wheaton college) بروم و خدا در این راه تمام مشکلات را برطرف ساخت. بعد از یک سال تحصیل در آن کالج تصمیم گرفتم در آنجا دروس مربوط به کتاب مقدس را مطالعه نمایم زیرا احساس می‌کردم که باید در خدمات مسیحی وارد شوم ولی نوع خدمت برای من روشن نبود.

سپس خدا این فکر را در قلب من قرار داد که به دانشکدهٔ الهیات دالاس بروم هرچند استادانم دانشکده‌های دیگری را توصیه می‌کردند و

همکلاسانم هم به جاهای دیگری می‌رفتند. ولی من در این مورد اطمینان و آرامش قلبی داشتم و می‌دانستم که ارادهٔ خدا همین است. در دانشکدهٔ الهیات دالاس هدفم این بود که برای خدمت به خداوند آماده شوم ولی باز هم نوع خدمت برای من روشن نبود.

وقتی دورهٔ دانشکده را تمام کردم بعضی از استادانم توصیه کردند که تحصیلات خود را ادامه دهم ولی من احساس می‌کردم که تحصیل بیشتر بدون اینکه در ضمن آن یک خدمت مسیحی داشته باشم چندان فایده‌ای ندارد و به همین دلیل همراه همسرم مشغول دعا کردن شدیم. چند هفته بعد یکی از کلیساها که مدت یک سال در جستجوی یک شبان مسن و پرتجربه بود تصمیم گرفت یکی از جوانان فارغ‌التحصیل الهیات را استخدام کند و اسم من و دو نفر دیگر به مسئولان کلیسا داده شد. به عللی که برای من روشن نیست از من دعوت بعمل آوردند و بعد از اینکه دو یکشنبه برای آنها موعظه کردم مرا استخدام نمودند. بدین‌طریق به شبانی کلیسا پرداختم و در عین حال تحصیل در دورهٔ دکترای الهیات را هم شروع کردم. دورهٔ دکترای الهیات را مدتها قبل به پایان رسانیدم و کار شبانی طبق هدایت خدا در جاهای مختلف ادامه یافته و خدا هر بار یک قدم رهبری فرموده است. در بعضی از موارد طرز هدایت او معمولی و در بعضی از موارد بسیار عجیب و غریب بوده است. بندرت توانسته‌ام مسافتهای بسیار دور را مشاهده کنم ولی خدا همیشه قدم بعدی را روشن ساخته زیرا طرز رهبری او همین است.

ممکن است شما هم چنین تجربه‌ای داشته باشید و باید هم همین‌طور باشد. در مسیر زندگی مسیحی خود در حال حاضر در هر جا باشید، خدا حاضر است قدم بعدی را در نقشه‌ای که برای زندگی شما دارد نشان دهد.

\* \* \*